

تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۷ / ۲۲
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»			
عنوان ۴	انواع تصرفات الهی ❖ ۱. تصرف تکوینی ❖ ۲. تصرف تشریعی ➤ مفهوم اختیار تصرف ➤ ولایت حق و ولایت باطل ➤ ولایت تشریعی و امر و نهی			

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

چکیده

بحث حاضر به تبیین مفهوم محوری «مولویت خداوند» و «عبودیت ماسوای او» می پردازد که ریشه در براهین عقلی و شواهد شرعی دارد. بر اساس این اصل که خالق، حق تصرف در مخلوق خود را دارد، دو نوع ولایت و تصرف الهی تعریف می شود:

- ۱. ولایت تکوینی: این ولایت به معنای قدرت خداوند بر آفرینش و تصرف در اموری است که فاقد اختیارند. در مورد انسان نیز، این ولایت بر جنبه های غیرارادی او حاکم است. انکار این ولایت و اسناد استقلال در تأثیر به خود، «ولایت باطل» و شرک محسوب می شود؛ چنانکه در داستان قرآنی «صاحب باغ» و «قارون» به آن اشاره شده است.
- ۲. ولایت تشریعی: این ولایت از طریق امر و نهی بر موجودات صاحب اختیار اعمال می شود و ایشان در اطاعت یا سرپیچی از آن مختارند.

در پایان، به مسأله «جبر و اختیار» پرداخته شده و با طرح مفهوم «امر تکوینی تمکینی» بیان می شود که حتی قدرت بر انجام گناه نیز از سوی خداوند به بنده اعطا شده است؛ اما انتخاب نهایی با خود اوست. بدین ترتیب، اختیار انسان در عین سلطه مطلق تکوینی خداوند، محفوظ باقی می ماند.

درآمد بحث

در جلسه پیشین، بیان شد که مسأله مولویت خدای متعال و عبودیت ماسوای او، یک مفهوم اصلی است که از براهین عقلی برخاسته و شواهد شرعی نیز آن را تأیید و بر آن تأکید می‌ورزند.

انواع تصرفات الهی

بر اساس این قاعده عقلیه که «خالق حق تصرف در مخلوق دارد» و «موجد حق تصرف در موجد دارد؛ چون ایجاد شده محصول آن موجد و نتیجه کار اوست و اصلاً نتیجه تصرف او به شمار می‌رود»، عقلاً طبیعی است که موجد در موجد خویش تصرف کند. این تصرف نیز بر دو نوع است:

۱. تصرف تکوینی

برای موجدی که از خود، اختیاری ندارد و هر مقوله‌ای که فاقد اختیار باشد و نتواند فعلی را بر اساس سنجش و اختیار خویش انجام دهد، ولایت و حق تصرف در او، تکوینی است؛ یعنی خالق می‌تواند مخلوق و مولود اراده خود را به شکل دلخواه، قرار دهد.

پرسشگر: در انسان به چه شکل است؟

معظم‌له: انسان نیز دارای بخش‌هایی غیرارادی است که نسبت به آن بخش، وجود غیرارادی‌اش همان اراده تکوینی خداوند - که از آن به «ولایت تکوینی» تعبیر می‌کنیم - حاکم است. خداوند هر شخص را چنانکه خود می‌خواهد، می‌سازد و می‌آفریند. آیاتی چون: «... يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنْثَاءً وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذَّكَورَ»^۱ و «يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ»^۲ به همان ولایت تکوینی، اشاره دارد. ولایت تکوینی، قدرت بر تصرف تکوینی و خارجی است. خداوند ولایت تکوینی بر همه اشیا دارد؛ زیرا خالق آنهاست و با تصرف خویش، آنها را به وجود می‌آورد. اساساً ایجاد، خود نوعی تصرف است؛ زیرا تنها با تصرف، امکان پذیر می‌گردد.

۲. تصرف تشریعی

اگر موجودی دارای اختیار باشد و بتواند فعلی را بر اساس اراده خودش انجام دهد، خداوند هم می‌تواند تصرف تکوینی در فعل اختیاری او بکند - که این به معنای سلب اختیار از اوست - و هم تصرف تشریعی؛ اما اگر تصرف تکوینی کرد، به معنای سلب اختیار از اوست و تصرف تشریعی، از طریق امر و نهی صورت می‌گیرد؛ یعنی خداوند امر می‌کند و می‌گوید: تو مختاری که به این امر من، تن دهی و آن را امتثال کنی یا نه. این همان ولایت تشریعی است که خدای متعال بر اشیا دارد.

مفهوم اختیار تصرف

با این بیان، ولایت مورد نظر ما به معنای اختیار تصرف در امور تکوینی موجوداتی است که فاقد اختیارند؛ یعنی اختیار تصرف تکوینی. مقصود از اختیار تصرف تکوینی، این است که خداوند می‌تواند مخلوقات خویش را به هر شکل و نحوی که بخواهد، خلق کند. این امر، هم شامل حدوث آنهاست و هم شامل بقایشان؛ یعنی هم از آغاز می‌تواند به هر نحوی

۱. سوره شوری: ۴۹.

۲. این عبارت شش بار در قرآن کریم ذکر شده: سوره آل عمران: ۴۷؛ سوره مائده: ۱۷؛ سوره قصص: ۶۸؛ سوره روم: ۵۴؛ سوره زمر: ۴؛ سوره شوری:

خواست، آن را بیافریند و شکل دهد و هم پس از آفرینش می تواند انواع تصرفات تکوینی را در آن به انجام رساند. این همان چیزی است که از آن به «ولایت تکوینی» تعبیر می کنیم.

پرسشگر: ... امر و نهی می کند.

معظم له: اگر موجودی دارای اختیار باشد، تصرف در فعل اختیاری او از طریق امر و نهی، صورت می گیرد؛ وگرنه اگر خالق بخواهد فعل او را به صورت تکوینی انجام دهد که او به آلتی بی اختیار بدل گردد، تصرف تکوینی است. تصرف، زمانی تشریعی است که شخص متصرف، با امر و نهی در او تصرف نماید.

ولایت حق و ولایت باطل

در هر دو نوع تصرف (تکوینی و تشریعی)، یک تصرف حق، وجود دارد و یک تصرف باطل. قرآن کریم نیز به این معنا اشاره کرده است که یک «ولایت حق» داریم و یک «ولایت باطل» و این دو، هم در تصرفات تکوینی، قابل تصور است و هم در تصرفات تشریعی. ولایت حق در تصرفات تکوینی، همان ولایتی است که خدای متعال در اشیا دارد و این ولایت حق اوست؛ چراکه خالق آن هاست. خداوند در این باره می فرماید:

﴿هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ...﴾^۱

در آنجا ثابت شد که ولایت [و قدرت] از آن خداوند بر حق است!

این مفهوم در چند آیه از قرآن کریم، با مَثَل بیان شده است. مثلاً در سوره مبارکه کهف، چهار داستان نقل شده که هریک، مثالی بر یکی از افعال و اختیارات الهی در عالم خلق است:

داستان صاحب باغ:

﴿وَاصْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا * كَلَّا الْجَنَّتَيْنِ أَتَتْ أَكْلَهُمَا وَلَمْ تَظْلِمْ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا﴾^۲

[ای پیامبر!] برای آنان مثالی بزن: آن دو مرد، که برای یکی از آنها دو باغ از انواع انگورها قرار دادیم؛ و گرداگرد آن دو [باغ] را با درختان نخل پوشاندیم؛ و در میانشان زراعت پر برکتی قرار دادیم * هر دو باغ، میوه آورده بود، [میوه های فراوان] و چیزی فروگذار نکرده بود؛ و میان آن دو، نهر بزرگی جاری ساخته بودیم.

[سپس در ادامه آیات - به این مضمون- آمده که] صاحب باغ به همراهش گفت: می بینی من چه باغ و دستگاهی ساختم و درست کرده ام! اختیار آنچه من با دست خود ساختم، به دست من است.

﴿قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا﴾^۳

دوست [با ایمان] وی، -درحالی که با او گفتگو می کرد- گفت: «آیا به خدایی که تو را از خاک، و سپس از نطفه آفرید، و پس از آن تو را مرد کاملی قرار داد، کافر شدی؟!»

۱. سوره کهف: ۴۴.

۲. همان: ۳۲ و ۳۳.

۳. همان: ۳۷.

رفیقش به او گفت: تو خود، تحت ولایت تکوینی خداوندی اما با این حال، ادعا می کنی این باغی که پرورش داده ای، تحت تصرف تکوینی خدا نیست؛ درحالی که عنایت الهی هر لحظه بر آن است؟
پرسشگر: ...

معظم له: این که بگوید من کردم و خدا نمی تواند از من بگیرد، ولایت تکوینی باطل است. شخص گمان دارد که خودش این کار را انجام داده بی آنکه خدای متعال این قدرت را به او داده باشد.
در ادامه داستان صاحب باغ می خوانیم:

﴿وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا ۖ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ۖ﴾

صاحب این باغ، درآمد فراوانی داشت؛ به همین جهت، به دوستش -در حالیکه با او گفتگو می کرد- چنین گفت: «من از نظر ثروت از تو برتر، و از نظر نفرت نیرومندترم!» * و در حالیکه نسبت به خود ستمکار بود، در باغ خویش گام نهاد، و گفت: «من گمان نمی کنم هرگز این باغ نابود شود!

می گفت که این قدرت من است و کسی نمی تواند آن را از بین ببرد.
﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾

چه کسی گفته که قیامتی در کار است؟ اگر قیامتی هم باشد وضعیت ما مطلوب است و قدرت به دست خود ماست.
﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ۖ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاكَ رَجُلًا ۖ لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا ۖ﴾

این شرک است که گمان می کنی همه را خود ساخته ای و آفریده ای و با اراده و خواست خویش این همه باغ و ثمر به وجود آورده ای.

﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا ۖ فَعَسَىٰ رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحَ صَعِيدًا زَلَقًا ۖ﴾

چرا هنگامی که وارد باغ شدی، نگفتی این نعمتی است که خدا خواسته است؟! قوت [و نیرویی] جز از ناحیه خدا نیست! و اگر می بینی من از نظر مال و فرزند از تو کمتر [مطلب مهمی نیست!] * شاید پروردگارم بهتر از باغ تو به من بدهد؛ و مجازات حساب شده ای از آسمان بر باغ تو فروفرستد، به گونه ای که آن را به زمین بی گیاه لغزنده ای مبدل کند!

[دوستش به او گفت:] خدا می تواند به من که چیزی ندارم، ببخشد و از تو که داری، بگیرد، پس این جا ولایت تکوینی برای خدا وجود دارد.

۱. همان: ۳۴ و ۳۵.

۲. همان: ۳۶ - ۳۸.

۳. همان: ۳۹ و ۴۰.

﴿أَوْ يُصْبِحَ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا﴾ وَأَحِيطَ بِشَمْرِهٖ فَاصْبَحَ يَظْلِبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا ﴿ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا ﴿ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا ۱﴾

و یا آب آن در اعماق زمین فرو رود، آن گونه که هرگز نتوانی آن را به دست آوری! ﴿به هر حال عذاب الهی فرا رسید﴾ و تمام میوه های آن نابود شد؛ و او به خاطر هزینه هایی که در آن صرف کرده بود، پیوسته دست های خود را به هم می مالید - درحالی که تمام باغ بر داربست هایش فرو ریخته بود- و می گفت: «ای کاش کسی را همتای پروردگارم قرار نداده بودم!» و گروهی نداشت که او را در برابر [عذاب] خداوند یاری دهند؛ و از خودش [نیز] نمی توانست یاری گیرد ﴿در آنجا ثابت شد که ولایت [و قدرت] از آن خداوند بر حق است! اوست که برترین ثواب، و بهترین عاقبت را [برای مطیعان] دارد!

همین مفهوم در سوره قلم هم درباره اولاد صاحب الجنة آمده که:

﴿وَلَا يَسْتَنْوَنَ﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِنْ رَبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيرِ ﴿ فَنَادَوْا مُصْبِحِينَ ﴿ أَنْ اْعْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَارِمِينَ ۲﴾

و هیچ از آن استشنا نکنند ﴿اما عذابی فراگیر (شب هنگام) بر (تمام) باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند ﴿و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد! ﴿صبحگاهان یکدیگر را صدا زدند ﴿که بسوی کشتزار و باغ خود حرکت کنید اگر قصد چیدن میوه ها را دارید!

درباره قارون هم در سوره قصص فرموده است:

﴿قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ... ۳﴾

او مدعی بود که ثروتش برپایه علم الهی نیست و گمان می کرد که خودش بوده که موجب این برخورداری شده است. ولایت تکوینی، از مسائل بسیار مهم و از مفاهیمی است که باید جامعه را بر اساس آن، تربیت کنیم تا بدانیم که خداوند در عالم تکوین، بر همه چیز، ولایت دارد.

ولایت تشریعی و امر و نهی

در کنار ولایت تکوینی که حق خداست - زیرا او خالق و موجد است - دستور و فرمان دادن به مخلوقات در افعال اختیاری ایشان نیز حق اوست؛ لذا ولایتش، ولایت حق است. مثلاً در آیه کریمه سوره اسراء می فرماید:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾

ما معتقدیم که این امر به فسق، امر تکوینی است نه امر تشریعی؛ به خلاف گمان برخی که می گویند خدا به آنان امر کرد؛ ولی آنان به گناه و تخلف، روی آوردند؛ چون عبارت با «فاء» تفریع، ذکر شده و «فَفَسَقُوا» یعنی چون امر کردیم، در

۱. همان: ۴۱ - ۴۴.

۲. سوره قلم: ۱۸ - ۲۲.

۳. سوره قصص: ۷۸.

نتیجه امر ما این فسق انجام شد؛ یعنی حتی فسق فاسق، با امر تکوینی الهی است نه با امر تشریعی او. خدا در این گونه موارد، نهی تشریعی می کند؛ اما امرش تکوینی است.

پرسشگر: موجب تخلف در تشریع نمی شود؟

معظم له: در امر تشریع، از امر خدا تخلف می کنند؛ اما در امر تکوینی، قدرت تخلف ندارند.

پرسشگر: این موجب جبر است.

معظم له: این ضد جبر است نه موجب جبر. این امر تکوینی تمکینی است. ما در مباحث «طلب و اراده» مفصل به این بحث پرداخته ایم و گفته ایم که خدا چهارگونه امر دارد و امر تکوینی هم بر دو نوع است: امر تکوینی تمکینی به این معنا که با امرش تمکین می کند و قدرت می دهد. حتی به شمر نیز امر تکوینی داده و فرموده: این کار را نکن؛ ولی اختیار انجامش را داری. این امر تکوینی تمکینی است؛ یعنی در عالم تکوین، به او این تمکین و قدرت را داد. امر تکوینی تمکینی، به معنای انجام کار به دست خدا نیست؛ بلکه بدین معناست که خدا قدرت این کار را به او داده و او می تواند به آن کار دست نیازد و از خدا اطاعت کند. بنابراین، معصیت کار، از دایره فرمانروایی خدا خارج نیست و امر تکوینی الهی در همه جا ساری و جاری است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

موسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی